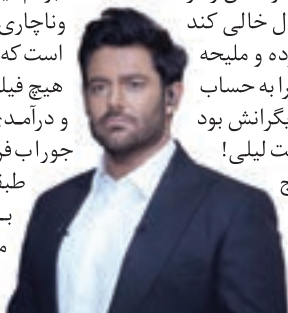


در مقابله با خبرهای غم‌انگیز چه باید کرد؟

پیچ من هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی تو نامردی کردی و رفتی با آن آيسان چش‌ترکیده ازدواج شدی. مليحه معتقد است آيسان محمدرضا را چيز خور کرده و به زور دعا و جادو جنبل اين ازدواج صورت گرفته و خدا از سرش نگذرد. مليحه خانم در اين هفته گذشته سه بار سرم زده و توی بی‌حالی و بی‌هوشی هی محمدرضا را صدا می‌کند و هی بر آيسان لعن و نفرین می‌فرستد. عمه ساجده ما هم نمی‌داند در مواجهه با این خبر بد چه کار کند. من از همه هم‌کلاسی‌های عازم می‌خواهم لطفاً برای مليحه خانم دعا کنند خیلی حالش بد می‌باشد، این بود انشای ما.

صفحه می‌گذارند و تهمت می‌زنند ولی وقتی کلیپ «تو را من برگزیدم بین همه خوبان» را دید و فهمید کار تمام شده بسیار غم‌انگیز شد. او یک پست گذاشت و از محمدرضا خیلی گله کرد. او به محمدرضا گفت: من که گفته بودم عیبی ندارد و با نداری و ناچاری تومی‌سازم. درست است که تو یک مدتی هست هیچ فیلمی بازی نکرده‌ای و درآمدی نداری ولی پیچ جوراب فروشی من هست. طبقه بالای خانه بابام هم هست. می‌رویم آنجا زندگی می‌کنیم. با درآمد



او را لایک کرده است و ملیحه از آن روز معتقد شده آقای گلزار به او وابسته شده ولی متأسفانه رویش نمی‌شود به ملیحه بگوید. ملیحه چند بار در دایرکت محمدرضا هم رفته و به او با کمال آرامش گفته که حرف دلش را بزند و خودش را رها کند و دلش را از حرف‌های انبارشده در دل خالی کند ولی گلزار او را بلوک کرده و ملیحه اتفاقاً این کار محمدرضا را به حساب این گذاشته که اگر با دیگرانش بود میلی، چرا جام مرا بشکست لیلی! هفته گذشته که خبر ازدواج گلزار بیرون آمد، او اصلاً باور نمی‌کرد و می‌گفت دارند پشت سرش

با عرض سلام خدمت شما دوستان و هم‌کلاسی‌های نازنینم و از جمله معلم خوب انشایمان، جناب آقای روایی که ما را با نوشتن آشنا می‌کند. انشای خود را آغاز می‌کنم. خبرهای بد انواع خیلی متفاوتی دارند. بعضی‌هایشان آدم فقط می‌گوید: آخی... ولی برای بعضی‌هایشان یقه جر می‌دهد و توی سر خودش می‌زند. ملیحه، دختر عمه ساجده ما، چند روز است لب به غذا نمی‌زند و توی خانه افتاده. او در اینستاگرام یک صفحه دارد و جوراب‌هایی که خودش بافته را می‌فروشد و فروشش بد نیست. او در زیرپست‌هایش همیشه محمدرضا گلزار را تگ می‌کند و یک بار محمدرضا گلزار

ساعت کارهایی که سرکار گذاشته می‌شویم!

پنجم تیر: اعلام شد ساعات کاری ادارات از این به بعد شناور خواهد بود و هر شب اخبار ساعت ۲۱ تلویزیون مردم را در جریان خواهد گذشت که فردایش کی بروند سرکار و کی برگردند!

۳۱ شهریور: اعلام شد یک تصمیم باحال دیگر گرفتیم. از این به بعد پنجشنبه جمعه‌ها مردم بیابند سرکار. عوض سه‌شنبه و چهارشنبه تعطیل باشند.

بروند اداره، بعد برگردند، بیدارش کنند، او را ببرند مهد کودک، بعد خودشان برگردند بخوابند.

چهارم تیر: اعلام شد طرح ساعت کاری ۱۰ شب تا ۶ صبح واقعاً طرح مفیدی بود و تغییرات جدیدی در بوروکراسی اداری اتفاق افتاده است. یکی از این تغییرات ملموس این است که به جای اینکه به ارباب رجوع بگویند: امروز برو فردا بیاب به او می‌گویند امشب برو فردا شب بیاب!

والدینشان آن‌ها را توی مهد کودک می‌گذارند و بعد از سرکارشان می‌روند دنبالشان، در آینده انسان‌های موفق‌تری می‌شوند.

سوم تیر: از آنجا که مهد کودک‌ها میانه خوبی با تحقیقات علمی دانشمندان ژاپنی ندارند و هم‌چنان ساعت ۶ باز می‌شوند، تصمیم گرفته شد ساعت کاری ادارات از ۱۰ شب تا ۶ صبح باشد. کارمندانی که بچه مهد کودک‌ی دارند او را بخوابانند،

خرداد: ساعت کاری ادارات باز هم تغییر می‌کند.

اول تیر: اعلام شد که همین ساعت کاری ۶ صبح خوب است. ضمناً مهد کودک‌ها ملزم‌اند از ساعت ۴ صبح خردسالان عزیز را پذیرش کنند.

دوم تیر: صداوسیما اعلام کرد دانشمندان ژاپنی همین‌طور که داشتند تحقیق می‌کردند یک‌هو متوجه شدند: عه! بچه‌هایی که ساعت ۴ صبح بیدار می‌شوند و

صفحه ۲
۲۷ خرداد ۱۴۰۲
شماره ۷۶

دیدار رئیس جمهور باریس مجلس ونزوئلا



خانم‌والده مرحوم جاوز هنوز در قید حیاتن؟ هرچی تربیت اون مرحومه بقای عمر شما. راستی امتحان بچه‌ها تموم شد. بیابن جای ما.

بازدید رئیس جمهور از فروشگاه ایرانی مکاسیس در ونزوئلا



۱ از اینکه پلاک قاره آمریکایی، چه‌حسی داری بچه‌کونیک؟

۲ حس فورد موستانگ!

سی‌امین همایش سیاست‌های پولی و ارزی



۱ آقایون داداشا، سکنه دلار مبارک همه‌تون. ایشالا مرگ مغزی و اقلیجیش!

۳ دلار سکنه رورد کرد برادر. دوباره داره می‌کشه بالا!

۲ ما اینیم دیگه!

سی‌امین همایش سیاست‌های پولی و ارزی



ایشالا تو همین فاصله که دارم می‌رم برسم به صندوق. دلار کاهشی بمونه و گرنه کل نطقی که آماده کردم رویاید برعکس کنم.